

در یک همایش علمی مطرح شد

نگرانی آقای فیلسوف از هوش مصنوعی

داوری اردکانی: هوش مصنوعی در خدمت قدرت است، نه در اختیار دانشمندان



فلسفه تکنولوژی

حمیدرضا حبیبی

گروه اندیشه

در همایش «مبانی علمی و فلسفی هوش مصنوعی» که صبح چهارشنبه ۲۱ آبان ماه در محل فرهنگستان علوم برگزار شد، متن سخنرانی دکتر رضا داوری اردکانی، فیلسوف برجسته و رئیس پیشین فرهنگستان علوم، قرائت شد. داوری در این گفتار که سرشار از تأمل فلسفی و نگرش انتقادی به عصر تکنولوژی بود، با زبانی هشداردهنده نسبت

به پيامدهای تمدنی و اخلاقی هوش مصنوعی سخن گفت و آن را «مرحله اخير رشد تکنولوژی» خواند که پيم آن می رود «آخرین مرحله» نیز باشد. او تلاش کرد در این هم‌اندیشی بر دو پرسش تأمل گذارد: اول اینکه آیا انسان تکنیکی که در آغاز برای تسخیر طبیعت به علم و ابزار روی آورد، اکنون خود اسیر ساخته‌هایش شده است؟ و دوم اینکه اگر هوش مصنوعی آخرین مرحله این مسیر باشد، آیا پس از آن، جایی برای انسان و خرد انسانی باقی خواهد ماند؟ این پرسش‌ها، در کلام فیلسوفی که بیش از نیم قرن درباره نسبت علم، عقلانیت و مدرنیته اندیشیده، نه هشدارهایی بدبینانه بلکه دعوتی است به تأمل در جهانی که روزه‌به‌روز بیشتر به تسخیر ماشین‌ها درمی‌آید.

و اطلاعات‌پرداز نیست، بلکه پدیده‌ای است که می‌تواند منشأ آثار مفید و مضر باشد. او در عین اذعان به فواید این فناوری، هشدار داد: «در جهانی که نشانه مهر و دوستی در آن کمتر و میل به قهر و دشمنی بیشتر است، قدرت ویرانگری هوش مصنوعی می‌تواند بسیار بیشتر از قدرت سازندگی‌اش باشد.»

به گفته او، «هوش مصنوعی مرحله اخير رشد تکنولوژی است و خدا کند که مرحله آخر آن نباشد.» او با اشاره به پیوند درونی میان علم و تکنیک افزود: «این پدیده متعلق به عصری

است که انسان کوشید طبیعت را به تصرف خود درآورد. قوام این عصر با تکنیک بود. بسیاری از مردم، تکنولوژی را با صنعت قدیم اشتباه می‌گیرند و گمان می‌کنند ابزارهایی در خدمت نیاز انسان‌اند؛ در حالی که تکنیک از لوازم اصلی جهان مدرن است و نه محصول خواست مستقیم انسان.»

بردگی انسان در برابر تکنیک

او در بخش دیگری از سخنانش به یکی از بنیادی‌ترین نگرانی‌های فلسفه تکنولوژی اشاره کرد و به وابستگی انسان به ابزارهای

خودساخته پرداخت. داوری با انتقاد از تصور رایج که «تکنیک وسیله‌ای در اختیار آدمی» است، گفت: «کسانی که چنین می‌پندارند ملتفت نیستند که تکنیک با خواست آنان پدید نیامده بلکه خود راه خویش را می‌رود و مردمان را به آنچه آورده است نیازمند می‌سازد.»

وی افزود: «برخی اندیشمندان حتی هشدار داده‌اند که ممکن است روزی بشر برده تکنیک شود.» از نظر داوری، هوش مصنوعی تحقق همین هشدار است و به همین دلیل او می‌گوید: «بیم آن می‌رود که این مرحله، آخرین مرحله تکنولوژی باشد؛ چرا که هوش مصنوعی قدرتی دارد که می‌تواند جهان را به هر صورتی که خواهد تصویر کند و با دگرگون جلوه دادن وضع جهان، نظم آن را برهم زند.»

توهم اختیار و خطر تمرکز قدرت

دکتر داوری اردکانی در بخش دیگری از سخنان خود، بر خطر «توهم کنترل انسان بر این فناوری» تأکید گذاشت: «این گمان که اختیار هوش مصنوعی به دست صاحبان آن است، توهمی بد است. هوش

مصنوعی در جایی وجود دارد که آنجا کانون قدرت باشد و همواره با قدرت است، نه در اختیار دانشمندان.» بدین ترتیب، او نسبت به پیوند میان هوش مصنوعی و سازوکارهای قدرت هشدار داد و آن را خارج از قلمرو دانش صرف دانست. رئیس سابق فرهنگستان علوم در تبیینی استعاری، هوش مصنوعی را با «هیولای فرانکش‌تاین» مقایسه کرد؛ موجودی خطرناک و ساختگی که سرانجام ناپود شد. اما در مورد هوش مصنوعی، او این پرسش را مطرح کرد که اگر روزی این پدیده به طرح‌هایی برای نابودی انسان‌ها دست بزند، آیا مردمانی باقی می‌مانند که بتوانند آن را از میان بردارند؟

نه شیفتگی، نه انکار

این استاد فلسفه، رابطه انسان امروز با تکنولوژی را چنین توصیف کرد: «ما اکنون نسبتی با تکنیک داریم که نمی‌توانیم از آن رو بگردانیم. امیدوارم هوش مصنوعی پایان تکنولوژی نباشد.» وی از دانشمندان خواست به پرسش‌ها و ابهامات بنیادینی که درباره کارکرد این فناوری وجود دارد، پاسخ دهند: «هوش مصنوعی تنها تکنیکی است که مردم نیز به آن

اظهار علاقه می‌کنند و در انتظار آن‌اند، اما ضروری است به آن‌ان گفته شود که این فناوری چه انتظاری را برآورده می‌کند و چه کارهایی از عهده‌اش برنمی‌آید.» از نظر او، دشوارترین مسأله این است که «از این ساخته دست آدمی می‌توان سؤال و درخواست داشت، اما نمی‌توان برایش تکلیف معین کرد.» این جمله دکتر داوری را شاید بتوان چکیده نگاه فلسفی او به تکنولوژی دانست؛ جهانی که تکنیک در آن ما را راه می‌برد اما متأسفانه نمی‌دانیم این راه به کجا می‌رود. سخنرانی دکتر رضا داوری اردکانی، فراتر از یک تحلیل فناوریانه، هشدار فلسفی درباره مسیری بود که تمدن مدرن در پیش گرفته است. او هوش مصنوعی را صرفاً یک ابزار نمی‌داند، بلکه آن را تجلی نهایی روح تکنیک مدرن قلمداد می‌کند که خودمختار، قدرت‌محور و فارغ از ارزش‌های انسانی، سرنوشت بشر را به سمنی نامعلوم می‌برد. این سخنرانی، دعوتی از جانب این فیلسوف برای تأملی عمیق‌تر درباره آینده هوش مصنوعی بود، پیش از آنکه در مسیر این «هیولای فرانکش‌تاین» مدرن قرار بگیریم که شاید دیگر نتوان آن را به سادگی نابود کرد.

شیفتگی به هوش مصنوعی با خرد و دانایی سازگار نیست

با وجود هشدارهای جدی، داوری از بی‌اعتنایی یا نفی کامل هوش مصنوعی نیز برحذر داشت. او تأکید کرد: «باید از هوش مصنوعی رو نگردانیم اما شیفته آن هم نباشیم، زیرا این شیفتگی با خرد و دانایی ناسازگار است.» به گفته او، هرچند هوش مصنوعی می‌تواند از عهده کارهای بزرگ برآید، اما در جهان کنونی بیشتر در مسیر ویرانگری قرار دارد، چون قدرت در مسیر ویرانگری است. داوری افزود: «هوش مصنوعی میلش به سوی قدرت است و کاری به صلح و صلاح و بهبود زندگی انسان ندارد. حتی اگر نتواند با محاسبه صلاح را تشخیص دهد، آن را «ترجیح نمی‌دهد» زیرا در بند ارزش‌هایی چون خوب و بد یا زشت و زیبا نیست؛ چون سرمایه هوش مصنوعی «اطلاعات» است، نه «خرد عملی.»



برش



برش



برش



برش



برش



برش



برش



برش



برش



برش

نقدی بر روانشناسی‌زدگی در ایران

تولید خودشیفته به جای انسان درمان شده



مطالعات فرهنگی

آرش حیدری

استاد مطالعات فرهنگی دانشگاه علم و فرهنگ

در فضای فکری و دانشگاهی امروز ایران، شاهد سیطره نوعی نگرش تکنیکی و ابزاری به علوم انسانی هستیم که در آن، پرسش‌های بنیادین درباره «خود» به حاشیه رانده شده‌اند.

مشکل اصلی در علوم انسانی، بویژه روانشناسی و جامعه‌شناسی معاصر ما این است که از پرسش بنیادین «خود چیست؟» غفلت کرده‌اند. نظام‌های دانشی ما مدام از «ارتقای خود»، «عزت نفس»، «خودشناسی» و «توانمندسازی» سخن می‌گویند، اما به ندرت به این پرسش می‌پردازند که این «خود» که

قرار است ارتقا یابد، اساساً چیست و چه ماهیتی دارد. این فراروی از پرسش اصلی، آغاز «جادو» است؛ ارتقای چیزی که تعریف نشده است!

اسیر جامعه‌شناسی‌زدگی شده‌ایم

امروز، جامعه ما به شدت اسیر «جامعه‌شناسی‌زدگی» و

«روانشناسی‌زدگی» شده است. عموم مردم از دال‌های این دورشته بیشتر برای انگ‌زنی و نفی دیگری استفاده می‌کنند تا اینکه از آنها برای فهم عمیق‌تر مسائل بهره بگیرند. به همین دلیل فرهنگ تزاریسم بیشتر «خودشیفته» تولید کرده‌است تا انسان «درمان شده»! چون «خود» به عنوان

شهرت، ضرورت امروز ماست. آسیب دیگر، شیفتگی جامعه به نقش درمانگر است. روانشناسی و جامعه‌شناسی مدرن، حوزه‌های وسیع و تأمل‌محور هستند و صرفاً درمان محسوب نمی‌شوند، همان‌طور که بنیانگذاران این رشته‌ها مانند ویلیام جیمز، ویلهلم وونت یا فروید، مسائل انسان، جهان و هستی را تحلیل می‌کردند و صرفاً به درمان تکنیکی محدود نمی‌شدند. در حالی که امروزه در متون روانشناسی، پرسش بنیادین «خود چیست» نادیده گرفته شده است. اگر ندانیم خود چیست، هر گونه تلاش برای ارتقای خود، مبتنی بر فرض غلط خواهد بود. تجربه فرد از خود، پیوندی مستقیم با شرایط تاریخی، اجتماعی و اقتصادی او دارد، بنابراین «فهم‌سوزگی» نیازمند نگاه پدیدارشناختی و تاریخی به آن است.

«روانشناسی» کجا کارکردش را از دست می‌دهد؟

مسأله اصلی علوم انسانی امروز، توجه

به مشتقات «خود» به جای مواجهه با «خود» به عنوان مسأله است. فهم «خود» مستلزم یک رویکرد بینارشته‌ای است، نه یک سالاد رشته‌های مختلف. وقتی با مسأله «خود» کار می‌کنیم، دیگر مهم نیست که نویسنده یک متن، روانشناس، فیلسوف، عارف یا جامعه‌شناس باشد، بلکه آنچه مهم است، اینکه او چگونه به این یک مسأله می‌اندیشد. بنیانگذاران روانشناسی مانند فروید یا پیازه، فیلسوفان بزرگی بودند که به مسائل بنیادین انسان و هستی فکر می‌کردند؛ نه اینکه تکنیسین‌هایی باشند که صرفاً به فنی کردن رشته خود مشغول باشند. روانشناسی، وقتی بی‌کارکرد می‌شود که «خود» را به یک «شخصیت» قابل سنجش و ایستا تقلیل دهیم و از دینامیسم تاریخی و اجتماعی آن غافل شویم.

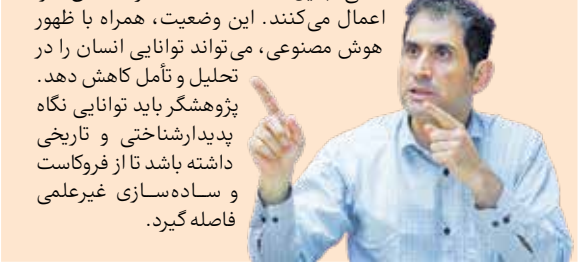
سیطره «ایدئولوژی موفقیت» در جامعه ایران

راه برون رفت، بازگشت به مسأله

تولید انبوه تکنیسین

به جای تربیت اندیشمند در دانشگاه‌ها

بازگشت به «خود»، یک مسأله هستی‌شناختی، تاریخی و اجتماعی است. تنها با این نگاه است که می‌توان از تولید انبوه «تکنیسین‌های» بی‌تفاوت به پرسش‌های بنیادین جلوگیری کرد و به جای آن، «اندیشمند» و «پژوهشگر» پرورش داد که به مسأله خود» کار می‌کنند. در غیر این صورت، علوم انسانی در جریان غالب، به تولید ابتذال ادامه خواهد داد و هوش مصنوعی به زودی جایگاه این تکنیسین‌ها را خواهد گرفت. در ایران، اهالی علوم انسانی غالباً به تکنیسین‌های نظم‌دانشی تبدیل شده‌اند که داده‌ها و شاخص‌ها را اعمال می‌کنند. این وضعیت، همراه با ظهور هوش مصنوعی، می‌تواند توانایی انسان را در تحلیل و تأمل کاهش دهد. پژوهشگر باید توانایی نگاه پدیدارشناختی و تاریخی داشته باشد تا از رواج‌گست و ساده‌سازی غیرعلمی فاصله گیرد.



تأمل

دکتر یوسف ساعی

استاد علوم ارتباطات

پایان بی‌طرفی فناوری

خطر وقتی است که

هوش مصنوعی تصمیم‌سازی کند

و انسان تماشاگر شود

هوش مصنوعی دیگر تنها ابزاری در خدمت انسان نیست، بلکه به‌تدریج به «عامل تصمیم‌ساز» بدل می‌شود. سامانه‌هایی که روزی برای پاسخگویی و کمک ساخته شدند، اکنون قادرند از داده‌ها بیاموزند، استدلال کنند و حتی مسیر تصمیم‌گیری انسان را تغییر دهند. این تحول در ظاهر خیره‌کننده، در باطن نشانه تغییری عمیق‌تر است: عبور از مرز کنترل انسانی و ورود به عصر ادراک مصنوعی در حال وقوع. هم‌زمان با افزایش توان تصمیم‌سازی الگوریتم‌ها، هوش مصنوعی در حوزه تصویر و ویدیو نیز حقیقت را به بازی گرفته است. دیگر آنچه می‌بینیم الزاماً واقعیت نیست، بلکه بازسازی دقیق و دستکاری‌شده‌ای از آن است. ویدیوهای جعلی با کیفیتی حیرت‌انگیز می‌توانند در چند ثانیه ذهن میلیون‌ها نفر را فریب دهند و تصویری ساختگی از بحران، شادی، پیروزی یا شکست بسازند. این دگرگونی نه فقط عرصه رسانه، که بنیان اعتماد اجتماعی و سیاسی را نیز تهدید می‌کند.

در جهانی که ماشین‌ها تصمیم می‌گیرند و تصویرها واقعیت را جعل می‌کنند، «حقیقت» به شکننده‌ترین مفهوم عصر ما بدل شده است. از جنگ‌های ادراکی گرفته تا تصمیم‌های سیاسی و اقتصادی، مرز میان واقع و مجاز در حال فروپاشی است. خطر نه در قدرت هوش مصنوعی، بلکه در بی‌تفاوتی نخبگان و دانشگاهیان است که هنوز این پدیده را تنها در سطحی نظری می‌بینند. اگر جامعه علمی و فکری نتواند به‌موقع وارد میدان نقد و سیاست‌گذاری اخلاقی شود، نظارت انسانی بر فرآیند تصمیم و تشخیص از دست خواهد رفت. امروز شاهد از هر زمان به «سواد رسانه‌ای و فناوریانه» نیاز داریم؛ باید بیاموزیم که نه هر تصویر واقعی است و نه هر تصمیم به ظاهر منطقی، انسانی، رسانه‌ای رسمی و معتبر باید محور اعتماد عمومی باشند و نخبگان باید زبان هشدار را جدی بگیرند. اگر هوش مصنوعی روزی یاد بگیرد ما را آرام و راضی نگه دارد در حالی که حقیقت را بازنیویس می‌کند، انسان دیگر تصمیم‌گیر نخواهد بود، بلکه تنها تماشاگر واقعی خواهد شد که ماشین برایش ساخته است. باید آگاه باشیم که در زمانه‌ای به‌سر می‌بریم که فناوری دیگری طرف نیست!



آکادمی‌های

امروز به شکل

خطرناکی، در

حال تربیت

«تکنیسین»

در حوزه علوم

انسانی هستند.

هوش مصنوعی

به زودی

جایگاه این

تکنیسین‌ها را

خواهد گرفت.

این وضعیت،

توانایی انسان

را در تحلیل و

تأمل کاهش

می‌دهد